

رویکردی ادبی به هم‌کنشی گفتمانی انسان: کاربردهای آموزشی و پژوهشی

علی محمد محمدی*

مربی زبان انگلیسی دانشگاه اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۱۷، تاریخ تصویب: ۸۹/۴/۲۷)

چکیده

این پژوهش دیدگاه‌های پژوهشگران در گستره‌های ادبیات، زبان‌شناسی، و آموزش زبان در باره هم‌کنشی ادبی با گفتمان انسانی را با رویکردی توصیفی، تحلیلی، و تطبیقی تجزیه و تحلیل کرده‌است. برای رسیدن به این هدف متغیرهای تجربه گفتمان، آثار آموزشی و پژوهشی گفتمان جامع اجتماعی ادبیات، شناخت انسان، منظورشناسی در چارچوب ادبیات و بینامتنی مطالعه شده‌اند. به کمک کشف الگوهای گفتمانی و منظور شناختی مختلف، استنباط آموزشی و پژوهشی مطالعه حاضر این است که از نظر محققان، گفتمان ادبی دارای نظام خلاق و گسترده‌ای از رابطه‌ها، راهبردها و روش‌شناسی خاصی است که منجر به شناخت جامع‌تر انسان می‌شود. تحلیل رویکردهای محققان، رابطه علت و معلولی بین متغیرهای ادبیات و نظام ارتباطی انسان را اثبات می‌کند. بنابر این، شناخت گفتمان ادبیات، به محقق در شناخت متغیرهای موثر در ارتباط انسانی کمک می‌کند. شناخت این پدیده‌ها مبانی تصمیم‌گیری در فرایندهای آموزشی و پژوهشی در گستره‌های ارتباطات بین فرهنگی مثل ادبیات، آموزش زبان، تربیت مترجم و ابعاد گوناگون مطالعات انتقادی در گستره‌های ادبیات، زبان و ترجمه را تحت تاثیر قرار داده و نشان می‌دهد که بدون توجه به مبانی و مقولات گفتمان منظورشناسی ادبی، تصمیمات مسئولان نظام آموزشی و پژوهشی کارایی لازم را نخواهد داشت. به دلیل این که منظورشناسی ادبی به عنوان گفتمان جامع اجتماعی باعث کشف، گسترش، و رشد و اعتلای امکانات، روش‌ها، و راهبردهای پژوهشی، آموزشی و یادگیری گشتالتی در این بخش از گستره‌های علوم انسانی گردیده است و مانع فرایند نا میمون جدایی و عدم ارتباط علوم با یکدیگر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: منظورشناسی ادبی، گفتمان، آموزش هم‌کنشی‌های انسانی، روش‌شناسی، راهبردها.

۱- مقدمه

زبان پدیده‌ای انسانی و نظامی نشانه‌شناختی است که به کمک راهبردهای رمزگشایی (decoding) و رمزگذاری (encoding) زمینه توصیف، تجربه و انتقال دانش و عقاید و تجزیه و تحلیل رفتار انسان‌ها را فراهم می‌آورد. برای ایجاد ارتباط، انسان این نظام نشانه‌شناختی را بر اساس اراده، ارزیابی و علایق خویش بکار می‌برد. سایپر، زبان را هنر مشترک انسانی تلقی می‌کند که در نتیجه خلاقیت هزاران نسل از ابناء بشر به این درجه از ظرافت، پیچیدگی و گستردگی رسیده‌است (دایره المعارف ویکی‌پدیا). این نظام نشانه‌ای، با این ویژگی‌ها، باعث تمایز انسان از دیگر موجودات شده‌است و اگر شناخت صحیحی از انسان داشته باشیم، در می‌یابیم که زبان چیست، چه نقشی دارد، و چگونه می‌توان آن را به شکل جامع‌تری بکار برد (استرن ۱۹۹۲). ادبیات رفتاری کلامی با کیفیتی زیبایی‌شناختی، حادثه‌ای زبانی، فرایندی نشانه‌شناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی و پدیده‌ای منظورشناختی و هستی‌بخش تلقی شده و دارای راهبردی مستقل، پویا و سیال، هنجارگریز، و زبانی استعاری، نمادین، مبهم، درشت‌نما و نشاندار است (فاب، ۲۰۰۱، حق‌شناس، ۱۳۷۰، ۱۳۸۴، ۱۳۷۲، فضیلت، ۱۳۷۳، مهاجر و نبوی ۱۳۷۶، قادری ۱۳۷۱، ویدوسون ۱۹۸۴).

حال سؤال این است که آیا بین این دو متغیر می‌توان رابطه علت و معلولی را کشف کرد. با هدف طرح مطالعات نظری و فرض این که ادبیات می‌تواند در خدمت تسهیل و گسترش شناخت پدیده‌های انسانی، مثل زبان و فرهنگ و آموزش آن دو باشد، این مقاله با رویکردی توصیفی و تحلیلی به مطالعه نظام ادبیات پرداخته و آثار آن بر گفتمان انسانی را تجزیه و تحلیل می‌کند. برای رسیدن به این هدف، رویکردها و نظرات محققان در گستره‌های میان‌رشته‌ای ادبیات، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان و آموزش زبان بررسی می‌شود. در تحلیل دیدگاه‌های کارشناسان، درمی‌یابیم که بخشی از مبانی نظری هم‌کنشی بین نظام ادبیات و گفتمان انسانی را تجربه گفتمان در جهان‌های رویاپردازانه نظام ادبیات تشکیل می‌دهد. بخش دیگر این پژوهش، شامل بررسی آثار آموزشی و پژوهشی پدیده ادبیات در گستره هم‌کنشی‌های انسانی می‌شود. بخش سوم این تحقیق، به شناخت انسان و منظورشناسی (Pragmatics) در چارچوب ادبیات می‌پردازد.

۲- تجربه گفتمان

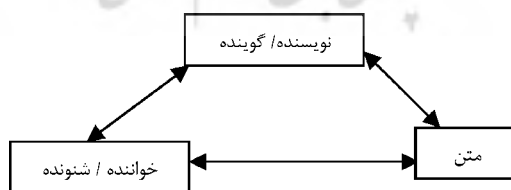
به کمک تجزیه و تحلیل نظام ادبیات، انسان به تجربه گفتمان می‌پردازد. خلاقیت از

الزامات چنین نظام بسیار گسترده و پیچیده است. استفاده بدیع و خلاقانه زبان از ویژگی‌های برجسته ادبیات است که آن را به نماد خلاقیت ارتباطی انسان تبدیل کرده و زمینه هم‌کنشی گسترده با متن و تجربه صحنه‌های آن را فراهم می‌کند. این فرایند از طریق هم‌کنشی بین نویسنده، خواننده و متن تکامل یافته و نظام ارتباطی انسان را تشکیل می‌دهد که شامل آفرینش گفتمان می‌شود.

۲-۱- آفرینش گفتمان

با تحلیل ابعاد راهبردی ادبیات، اسکهان (۱۹۹۸، ۳۲) و کارتر (۲۰۰۴، ۵۸) معتقدند که ادبیات در برگیرنده استفاده خلاقانه و بدیع زبان بوده و می‌تواند زمینه ابداع و خلاقیت گفتمانی را فراهم آورد. در بحث مفهوم خلاقیت از منظر چگونگی ادبیات و نحوه هم‌کنشی آن در این فرایند، کارتر (۱۹۹۷، ۱۶۴) خلاقیت را هنجارگریزی از امور معمول می‌داند. فلسفه پذیرش ادبیات به عنوان نماد خلاقیت گفتمان انسانی این است که ادبیات نقش فرهنگی اجتماعی هم‌کنشی‌های انسانی را بازتاب می‌دهد. این نظام خلاق ادبیات زمینه راهبردهای بازآفرینی خلاقانه متن از طرف مخاطب را فراهم می‌سازد. می (۱۹۹۳، ۲۳۷) به نقل از بایت (۱۹۸۶) معتقد است که متن ادبی در ذهن نویسنده خلق شده و در ذهن خواننده بازسازی می‌شود. کولی و اسلاتر (۲۰۰۷، ۱۲) به این نتیجه می‌رسند که خواننده در سطحی خلاق با متن ادبی درگیر شده و صحنه‌های آن را تجربه می‌کند و به تقویت توانش و کنش زبانی، ارتباطی و منظورشناختی خویش می‌پردازد. این هم‌کنشی خلاق و کنش پویا را وردانک (۲۰۰۲، ۲۶) مثلث ارتباطی انسان می‌نامد. در این مثلث متن نماد مادی گفتمان و نویسنده و مخاطب ابعاد فرازبانی

آن را تشکیل می‌دهند. نمودار ذیل این پدیده را نشان می‌دهد:



برای رسیدن به هم‌کنشی خلاق با متن، نظام ادبیات با ساده نکردن مفهوم باعث می‌شود

که خواننده در بافتی قرار گیرد تا فرایند کشف مفهوم در ذهن او فعال و خلاق شده و به بازسازی تفسیر مناسب از متن اقدام کند (کارتر، ۱۹۹۷، ۲۲۴).

۳- آثار آموزشی - پژوهشی گفتمان ادبی

با توجه به گستردگی و پیچیدگی نظام خلاق ادبیات که آن را به نماد گفتمان و هم‌کنشی‌های فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی انسان تبدیل کرده‌است، این پدیده پتانسیل‌ها و کاربردهای گسترده‌ای در فرایند آموزش و پژوهش تعاملات انسانی در گستره ادبیات، زبان، ترجمه و گفتمان رسانه‌ای دارد. به خاطر این که تحلیل گفتمان محققان اثبات می‌کند که ادبیات نماد گفتمان جامع انسانی است.

۳-۱- آثار علمی - پژوهشی

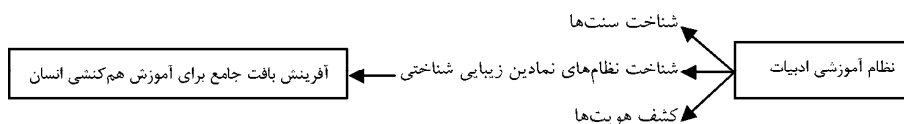
به نظر محققان، نظام گفتمان ادبی به خاطر ویژگی‌های خاصی که استفاده خلاقانه و بدیع زبان از مهم‌ترین آن‌هاست، زمینه معرفی و گسترش مطالعه علمی زبان را فراهم می‌آورد (اسکهان ۱۹۹۸، ۳۲ و کارتر ۱۹۹۷، ۲۰۴). ادبیات، نگرش انسان را نسبت به زبان متحول می‌کند. در چارچوب گفتمان ادبی، زبان ماهیتی انتزاعی و صوری ندارد، بلکه پدیده‌ای انسانی و فرهنگی تلقی می‌شود. کارتر (۱۹۹۷، ۲۰۴) با تجزیه و تحلیل راهبردهای خلاقانه نظام گفتمان ادبی، به این نتیجه می‌رسد که این نظام می‌تواند برای گسترش مطالعه علمی زبان به کار رود، زیرا با این رویکرد، زبان پدیده‌ای انسانی، فرهنگی و اجتماعی است. با چنین نگرشی، ماهیت زبان به شکل فرایندی نظام‌مند است و تجزیه و تحلیل یک فرایند انسانی و فرهنگی نیازمند مطالعات میان رشته‌ای در گستره‌های مرتبط با انسان و جامعه بوده و مسئله و مشکل جدایی و قطعه قطعه شدن علوم و پژوهش‌های انسانی را نیز حل کرده و ارتباط و هم‌کنشی منطقی و نظام مندی را میان آن‌ها پدید می‌آورد (سل، ۱۹۹۴، ۲۲۴۹). به همین دلیل است که امروزه مطالعات میان‌رشته‌ای در محافل علمی - آموزشی بسیار تشویق می‌شود. زیرا نگرش تک بعدی نمی‌تواند مشکلات و مسائل چند بعدی انسانی را برطرف کند.

هلیدی (۲۰۰۲، ۹۶) با تحلیل آثار زبان‌شناختی گفتمان ادبی، اذعان می‌دارد که نظام گسترده، پیچیده و درهم تنیده ادبیات، توصیف عامی را از ماهیت تجربه‌های مختلف انسانی ارایه می‌دهد و محقق با بررسی تفاسیر عمیق ادبی، ماهیت زبان را به تصویر می‌کشد، چون که در تفسیر ادبی پژوهشگر، درهم تنیده شدن نقش‌های زبانی را مشاهده و تجربه کرده و تاثیر

متقابل آن‌ها را بررسی می‌کند، زیرا روابط گوناگونی بین ساختار متن، افراد حاضر در گفتمان، الگوهای پیامی و نظام خلاق راهبردهای معنا شناختی وجود دارد. به نظر سیمپسون (۱۹۹۷، ۲) شناخت زبان از طریق ابزار ادبیات امکان پذیر است. دانش و شم زبانی، که مشخصه گفتمان ادبی است، شبکه گسترده و با ارزشی را خلق می‌کند که برای شناخت و تحلیل اشکال (Forms)، ساختارها (Structures) و مفاهیم زبان ضروری است. سبک‌شناسی، روش مطالعه کاربردی زبان است که به کمک استفاده از تحلیل متن، به کشف ساختار و نقش زبان می‌پردازد. یکی از امتیازات سبک‌شناسی، فراهم سازی زمینه شناخت اکتشافی (heuristic) ابعاد اجتماعی زبان است. شناخت ابعاد زیبایی شناختی زبان، از دیگر ارمان‌های ادبیات است. برامفیت و کارتر (۱۹۹۷، ۷) در مطالعات‌شان به این نتیجه رسیدند که ادبیات، زمینه‌های پیچیدگی معنایی و زیبایی شناختی زبان را فراهم می‌سازد. همچنین، پاولی (۱۹۷۹، ۱۶۲) اذعان می‌دارد که ادبیات شواهدی را از گونه‌های گسترده نحوی، ساختاری و همچنین غنی‌ترین تنوع در تشخیص واژگان را به پژوهشگر زبان عرضه می‌کند

۳-۲- آثار آموزشی

از نظر روش‌شناسی آموزشی می‌توان هم‌کنشی گسترده‌ای میان نظام‌های آموزشی ادبیات و زبان برقرار ساخت. به طور سنتی آموزش و یادگیری ادبیات مساوی با توسعه توانش‌های سطح بالایی، مثل شناخت سنت‌های فرهنگی، آگاهی از نظام‌های زیبایی شناختی و نمادین و کشف هویت‌های فردی، اجتماعی و اخلاقی است (کارتر ۱۹۹۷، ۲۲۳). آموزش زبان هم روش‌شناسی نظام‌مند خود را دارد. با توجه به ارتباط پیچیده بین متغیرهای سه‌گانه توانش‌های ادبی فوق، زمینه بسیار مناسبی برای آموزش زبان در چارچوب متغیرهای جامعه‌شناختی، زیبایی‌شناختی، و انسان‌شناختی موجود در بطن ادبیات فراهم می‌گردد. به دلیل این که گفتمان ادبی به کمک عدم ساده کردن فرایند هم‌کنشی انسانی، خلاقیت در فعالیت ذهنی مخاطب را بر می‌انگیزاند و سرانجام او در بافتی قرار می‌گیرد که فرایند کشف مفهوم در ذهن‌اش، از طریق بازسازی تفسیر مرتبط، فعال و خلاق می‌شود (کارتر ۱۹۹۷، ۲۲۷). نمودار زیر نظام آموزشی ادبیات و تاثیر آن بر آموزش زبان را نشان می‌دهد:



موضوع دیگر در آثار آموزشی ادبیات، تاثیر ادبیات بر مهارت نویسندگی است. محققانی چون دریابندری (۱۳۸۳، ۸۲) و امامی (۱۳۷۳، ۴۹) اذعان می‌دارند که توانایی نوشتن از طریق میراث ادبی به دست می‌آید. ایران وارث یک گنجینه ادبی بسیار غنی است، که بیشتر به صورت شعر است. لازم است کسانی که می‌خواهند با زبان فارسی کار کنند- خواه نویسنده و خواه مترجم- از آشنایی با شعر کلاسیک فارسی غافل نشوند.

استفاده از زبان ادبیات در برنامه‌ریزی آموزشی، بخش دیگری از پژوهش‌های محققان را به خود اختصاص داده است. نویسندگانی چون استابز (۱۹۸۶، ۱۳۲)، کریستال (۱۹۹۰، ۱۰۱)، کوک (۱۹۹۴، ۹) و لويس (۱۹۷۰، ۱۹۹۹) معتقدند که مطالعه گسترده روش‌های تحلیل متون ادبی، بررسی اصول عام تنوع زبانی موجود در ادبیات و غنای زبانی آن، توجه به تفاوت‌های فردی در عالم ادبیات، حسن استفاده از اصول تنوع، احساس آزادی در استفاده از زبان را به وجود آورده و به معرفی ویژگی‌های زیبایی شناسانه کاربردهای ادبی زبان، ششم زبانی موجود در ادبیات برای فهم زبان صحیح از غیر صحیح و انعکاس شرایط و وضعیت زندگی انسان در گستره ادبیات می‌پردازد. بخش دیگر آثار ادبیات در گستره آموزش هم‌کنشی‌های انسانی تهیه و تدوین مطالب درسی را در بر می‌گیرد. از نظر مکی (۲۰۰۱، ۳۲۶) استفاده از متون ادبی در مطالب درسی راه ایده‌آلی برای درهم تنیده شدن مهارت‌های چهارگانه زبانی است. در عالم خواندن و درک مطلب، تجزیه و تحلیل و تفسیر متن ادبی، منجر به خواندن دقیق و عمیق‌گردیده و همچنین گوش‌دادن به متن ادبی ضبط شده بر نوار، زمینه گسترش و تقویت مهارت‌های عام شنیداری را فراهم می‌کند.

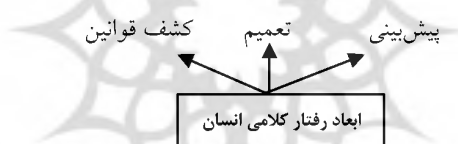
پژوهشگرانی مانند بردل (۲۰۰۰، ۳۷۵)، یارمحمدی (۱۳۷۲، ۳۵)، ریورز (۱۹۸۱، ۲۸۶) و لیکاف (۱۹۸۷) منقول در شوفر (۲۰۰۰، ۳۹۱) هدف از گنجاندن متون ادبی را تحریک فعالیت‌های زبانی، تقویت توانایی یادگیرنده برای بیان دیدگاه‌ها، آماده کردن یادگیرنده برای لذت بردن از آثار ادبی و آشنایی با احساسات دیگران و تحریک ذوق و قوه خلاقه او، ایجاد احترام نسبت به دیگران، فهم متقابل بین فرهنگ‌ها، شناخت فرایندهای فکری انسان‌ها، سهیم شدن در بخشی از میراث فرهنگی دیگران و معرفی روش‌های مختلف برای انعکاس گفته- عمل‌های مختلف می‌دانند. کولی و اسلاتر (۱۹۸۷، ۳) هدف را درگیری با گفتمان در سطح پیشرفته می‌دانند.

۴- انسان‌شناسی

به خاطر درهم تنیده شدن متغیرهای متعدد انسانی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در نظام جامع گفتمانی ادبیات، این پدیده می‌تواند در خدمت شناخت دیگران بوده و در نتیجه باعث گسترش و تکامل نظام ارتباطی شود. محققان، متغیرهای رفتار کلامی، شناخت گفتمان و مسائل اجتماعی- فرهنگی را تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

۴-۱- رفتار کلامی

در نظام ادبیات، رفتار کلامی انسان ساختار مثلثی را داراست که متغیرهای تعمیم، پیش‌بینی و کشف قوانین مرتبط در اضلاع آن قرار دارند (فاب ۲۰۰۱، ۴۴۶). به کمک راهبرد تعمیم انسان، رابطه جزء و کل را مشخص کرده و از طریق پیش‌بینی انسان رابطه علت و معلولی بین پدیده‌ها را بررسی می‌کند و سرانجام به کمک کشف قوانین مرتبط، مبانی رفتار خویش را تشخیص می‌دهد. نمودار زیر این فرایند را به نمایش می‌گذارد: پیش‌بینی تعمیم کشف قوانین

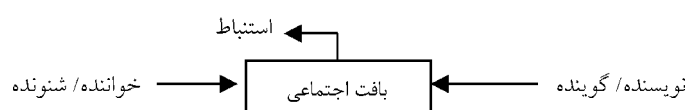


بنابراین، رفتار کلامی انسان نظام مند است، زیرا می‌تواند از متغیرهای فوق به شکل گسترده‌ای بهره برداری کند. بخشی از قوانین مکشوفه انسان، نشان دهنده نظام‌های شناختی خاصی اند که مبنای رفتار را شکل می‌دهند. در این میان، قوانین دیگری دارای مبانی فرهنگی یا قراردادی‌اند. بدین معنی که مردم آن‌ها را کسب کرده و به عنوان بخشی از اطلاعات عمومی خود به کار می‌برند که این قوانین پایه و اساس شناختی ندارند. از نظر جانستون (۲۰۰۷، ۷) ادبیات، زمینه استفاده هنرمندانه از زبان را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

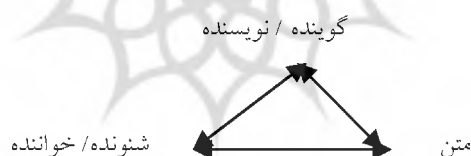
۴-۲- گفتمان‌شناسی

موضوع نخست در مطالعه گفتمان، توجه به مفهوم و ابعاد آن است. در تحلیل مفهوم گفتمان، وردانک (۲۰۰۲، ۲۲) گفتمان را فعالیتی بافت مدار، متجلی در متن، و استنباط شده از آن در نظر می‌گیرد. وی این فعالیت را فرایند فعال سازی متن می‌نامد. این فعالیت شامل

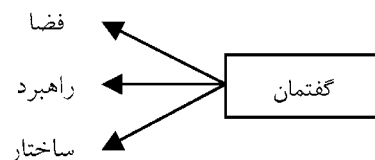
بازسازی پیام مورد نظر گوینده/ نویسنده است و نماد نقش انتزاعی خواننده/ شنونده بوده و نشان می‌دهد که وی در متن به دنبال سرنخ‌ها، علایم و نشانه‌هایی است تا در بازسازی گفتمان گوینده/ نویسنده موفق شود. پس، استنباط نظام گفتمان، فرایندی مبتنی بر هم‌کنشی میان نویسنده/ گوینده و خواننده/ شنونده در چارچوب بافت اجتماعی است که نمودار زیر آن را به تصویر می‌کشد:



وردانک در بحث خود پیرامون متغیرهای موثر در نظام گفتمان، اذعان می‌دارد که در مرحله اول هم‌کنشی ارتباطی، نویسنده/ گوینده حضور دارند. سپس در نقطه بعدی متن قرار می‌گیرد و در قسمت انتهایی این فرایند، خواننده/ شنونده حضور می‌یابد که تکامل فرایند تولید متن، به فعالیت هر دو متغیر بستگی دارد. بنابراین از نظر وردانک (۲۰۰۲، ۵۷) نظام گفتمان انسان دارای ساختار زیر می‌باشد:



در این مثلث، متن نماد مادی گفتمان را تشکیل داده و زمینه هم‌کنشی دو متغیر دیگر را فراهم می‌کند. این متغیرها با یکدیگر هم‌کنشی پویایی دارند. این هم‌کنشی پویا دارای ابعاد زبانی و فرازبانی است. براین اساس، گفتمان برآمد هم‌کنشی پویای بافت و متن است که منشأ پیدایش نظام‌مند معنی را در بر می‌گیرد. از نظر سیمپسون (۱۹۹۷، ۱۳۰) گفتمان به ساختار و نقش زبان در سطحی فراتر از جمله اشاره دارد. فضای بافتی هم‌کنشی هم برای ساختار گفتمان تعیین کننده بوده و هم در راهبردهای گفتمان تاثیرگذار است. فضای بافتی (contextual setting) پدیده‌ای غیر زبانی بوده و معرف نظام ارتباط انسانی است. بنابراین، الگوی گفتمانی سیمپسون (۱۹۹۷، ۱۳۹) در گستره ادبیات دارای ساختار زیر است:



الیس (۲۰۰۷، ۴۴) موضوع نظام آموزش زبان را تحلیل کرده و اذعان می‌دارد گفتمانی که یادگیرنده خارجی زبان در آن مشارکت می‌کند به نحوی از انحاء با گفتمان گویشور زبان متفاوت است. اگر بتوانیم ویژگی‌های خاص گفتمان یادگیرنده را نشان دهیم، ممکن است که این ویژگی‌ها در آموزش و فراگیری گفتمان اثرگذار باشند. همان‌طور که افراد بزرگتر در هم‌کنشی با کودکان، گفتمان خود را تغییر می‌دهند، گویشوران بومی نیز هنگام ایجاد ارتباط با زبان آموزان خارجی، گفتمان خود را تغییر می‌دهند. گفتگو با فرد خارجی، زبانی است که گویشوران زبان، به هنگام گفتگو با فرد خارجی به کار می‌برند (همان ۴۵).

بخشی از شناخت گفتمان، شامل شناخت راهبردهای یادگیری می‌شود، البته راهبردهای یادگیری مختلفی ارائه شده‌اند، این راهبردها می‌توانند رفتاری (مانند تکرار کلمات) یا ذهنی باشند (مثل بهره برداری از بافت زبانی یا موقعیتی برای استنباط معنی کلمه). راهبردهای شناختی در تحلیل، ترکیب، یا در انتقال مطالب موثرند. همچنین، راهبردهای فراشناختی در طراحی، پایش و ارزیابی یادگیری به کار برده می‌شوند. برای مثال، وقتی که فرد از توجه انتخاب‌گرانه برای تصمیمی آگاهانه استفاده می‌کند، روشی فراشناختی را بر می‌گزیند. راهبردهای اجتماعی - عاطفی شامل روندهایی‌اند که انسان برای هم‌کنشی با دیگران اتخاذ می‌کند که نوعاً این راهبردها مسئله - محورند. یعنی این‌که فرد آن‌ها را هنگام مواجهه با مشکلات به کار می‌برد (الیس ۲۰۰۷، ۷۷). مجموعه این راهبردها معرف نظام گفتمانی انسان‌اند. فرایند فراگیری راهبردهای گفتمانی، فرایندی نظام‌مند است. از نظر الیس (۱۹۹۷، ۴۵) قواعدی وجود دارد که گویشوران بومی نظام گفتمانی خویش را بر مبنای آنها تنظیم می‌کنند. در گفتمان جوامع مختلف در هر گفته - عمل (Speech-act) باید واکنش مناسبی از طریق گفته - عمل مرتبط ارائه شود. عدم نشان دادن واکنش مناسب در هم‌کنشی‌های گفتمانی، خطای گفتمانی تلقی می‌شود.

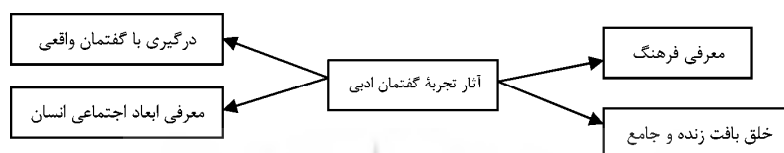
۴-۳- مسائل اجتماعی - فرهنگی

مسائل فرهنگی - اجتماعی، بخش دیگری از گفتمان انسانی را تشکیل می‌دهند. پژوهشگران از ابعاد گوناگونی آثار فرهنگی - اجتماعی ادبیات را تجزیه و تحلیل نموده‌اند. محققان متغیرهای نقش متون داستانی در آفرینش گفتمان، بافت آفرینی برای شناخت بین فرهنگی، ایجاد هم‌کنشی بین فرهنگ و آموزش زبان، درگیری با گفتمان واقعی و شناخت ابعاد گوناگون آن و سرانجام شناخت انسان را تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

مکی (۲۰۰۱، ۳۲۶) با تحلیل نقش متون داستانی اذعان می‌دارد که این متون، با توجه به نمایش نقش‌های گفتاری خلاق و بدیع، به افراد کمک می‌کند تا زبان گفتاری خود را تقویت کنند، چرا که گفتمان موجود در این متون به افراد کمک می‌کند تا درستی کاربرد زبان خود را از لحاظ فرهنگی - اجتماعی و به کمک تناسب ساختار عناصر زبانی در بافت تجزیه و تحلیل کرده و ارزیابی کنند. برای بحث در گستره بهره برداری از متون ادبی برای توسعه آگاهی فرهنگی لازم است ابعاد گوناگون فرهنگ را بشناسیم. به نظر آداسکو و دیگران (۱۹۸۹) منقول در مکی (۲۰۰۱، ۳۲۸) فرهنگ دارای ابعاد چهارگانه ذیل است: بعد زیبایی شناختی، که در آن زبان با ادبیات، فیلم و موسیقی یک ملت ارتباط پیدا می‌کند. بعد اجتماعی، که در قالب آن زبان با رسوم و نهادهای یک جامعه مرتبط می‌شود. بعد معنایی، که نظام مفهومی یک فرهنگ در چارچوب زبان را نشان می‌دهد. بعد منظورشناختی، که در آن نظام هنجارهای فرهنگی مشخص کننده‌اند که چه نوع زبانی برای کدام بافت مناسب است. یک اثر ادبی مرتب، ابعاد مختلف فرهنگ را به نمایش می‌گذارد.

با خواندن متون ادبی، یادگیرنده با نوعی از گفتمان درگیر است که برای گویشوران بومی ساخته و پرداخته شده است و می‌تواند با بسیاری از کاربردها، ساختار و قواعد نگارشی زبان مثل کنایه، توصیف، بحث، روایت و غیره آشنا شود. به خاطر این که، ادبیات محدود به شبکه اجتماعی خاصی نیست، می‌تواند بسیاری از متغیرهای فرهنگی را نیز معرفی کند. برای بسیاری از فراگیران زبان خارجی امکان حضور در کشور آن زبان وجود ندارد. بنابراین لازم است درباره نحوه زندگی مردمان آن کشور اطلاعاتی را به دست آورند. دنیای آثار ادبی مثل رمان، نمایشنامه و داستان کوتاه بافت جامع و زنده‌ای را به وجود می‌آورد که بسیاری از ابعاد اجتماعی انسان معرفی می‌شوند. بدین ترتیب بهره‌برداری از نظام ادبیات روش مناسبی برای انسان شناسی است، چون که نشان می‌دهد که انسان‌ها در جامعه مورد نظر از چه چیزی می‌ترسند، افکارشان چیست، احساسات و رسومشان چگونه است، چه چیزی می‌خورند، به

چه چیزی اعتقاد دارند، چه طور صحبت می‌کنند، از چه چیزی لذت می‌برند، رفتارشان در نهان و آشکار چگونه است. این جهان سرشار از شور و هیجان ذهنی ادبیات به سرعت خواننده خارجی را در جریان سنن، آداب و دل مشغولی‌های به وجود آورنده یک جامعه واقعی قرار می‌دهد (کولی و اسلاتر ۱۹۸۷، ۱۲). این مسئله به شناخت انسان‌ها در جوامع دیگر منتهی می‌شود. نمودار زیر این ساختار را نشان می‌دهد:



۵- منظور شناسی

این بخش مقاله، تحلیلی در گستره ماهیت، نقش و هدف، ابعاد و سازوکارها و راهبردهای علم منظورشناسی را ارائه داده و ساختار نظام معرفت‌شناسی هم‌کنشی‌های انسانی را در اجتماع معرفی می‌کند.

۱-۵- ماهیت

پژوهشگران دیدگاه‌های مختلفی در باره ماهیت منظورشناسی ارائه کرده‌اند. محققان منظورشناسی را روش حل مسئله، انجام کار با استفاده از زبان، مطالعه رابطه بین زبان و بافت، بررسی چگونگی وقوع حوادث زبانی، بررسی رابطه نشانه‌ها با تفسیرکنندگان، مطالعه زبان از منظر کاربران آن و مطالعه ساختار و راهبردهای گفتمان در قالب تلاش فرد در بافت کاربردی تعریف کرده‌اند.

لیچ (۱۹۸۳، ۳۶) با تجزیه و تحلیل نظام هم‌کنشی گوینده و نویسنده، منظورشناسی را روشی برای حل مسئله از منظر گوینده و شنونده تلقی می‌کند. این محقق معتقد است که از نظر گوینده و نویسنده، مسئله‌ای که باید حل شود، طراحی است. یعنی این که چه روشی را اتخاذ کنند تا شرایط ذهنی مخاطب را تغییر دهند. مسئله مخاطب تفسیر است. او باید دریابد که چرا موضوع فلان، مطرح شده است. در شرایط مختلف روش‌های حل مسئله متفاوت است. تفسیر ممکن است روشی فراحل مسئله (meta-problem solving) تلقی گردد. منظورشناسان، تفاسیر مختلفی را از کاربرد زبان و نقش آن ارائه می‌دهند. بعضی‌ها معتقدند که

منظور از کاربرد زبان انجام کار با استفاده از کلمات است. از منظر لوینسون (۱۹۸۳، ۲) منظور از کاربرد زبان، مطالعه رابطه بین زبان و بافت براساس مسائل دستوری است. ولی از رویکرد می (۱۹۹۳، ۶) کاربرد زبان شامل حوادثی است که به هنگام انجام کار با زبان روی می‌دهد. در این میان، منظورشناسی متغیرهایی را معرفی می‌کند که شامل مشخصه مردم به عنوان کاربران زبان است.

در تحلیل ماهیت منظورشناسی، کریستال (۱۹۹۷) منقول در کسپر و رز (۲۰۰۱، ۲) به این نتیجه می‌رسد که منظورشناسی مطالعه زبان از منظر کاربران آن براساس انتخاب‌ها، محدودیت‌ها در استفاده از زبان در هم‌کنشی اجتماعی، و تاثیر استفاده آنان از زبان بر دیگران در فرایند ایجاد ارتباط می‌باشد. یعنی منظور شناسی، مطالعه فعالیت ارتباطی در بافت فرهنگی اجتماعی آن است. فعالیت ارتباطی، نه تنها در برگیرنده استفاده از گفته - عمل‌هایی (speech- acts) خاص بوده، بلکه شامل حضور در گفتمان‌های مختلف و نیز شرکت در حوادث گفتاری (speech- events) با میزان گستردگی و پیچیدگی متفاوت است. نمودارهای ۱ و ۲ ابعاد فعالیت ارتباطی انسان در چارچوب منظورشناسی از نظر این محققان را نشان می‌دهد:



از دیدگاه هم‌کنشی، منظور شناسی فصاحت و بلاغت بین فردی است. یعنی این‌که نویسندگان و سخنوران در نقش فعالان اجتماعی برای رسیدن به اهداف خود صرفاً به انجام اقدامات بسنده نمی‌کنند، بلکه در همان زمان، الزامات روابط بین فردی خود با دیگران را نیز مدیریت می‌کنند. برای مطالعه چه‌گونگی رسیدن به اهداف و پرداختن به روابط بین فردی به هنگام استفاده از زبان، لیچ (۱۹۸۳، ۱۰) و توماس (۱۹۸۳) منقول در رز و کسپر (۲۰۰۱، ۲) منظورشناسی را به دو دسته تقسیم می‌کنند: منظورشناسی زبان‌شناختی (Pragmatics) و منظورشناسی اجتماعی (Sociopragmatics). منظورشناسی زبانی در برگیرنده منابعی است که

در خدمت انتقال اقدامات ارتباطی (communicative acts) و معانی بین فردی (interpersonal) است. این منابع در برگیرنده راهبردهای منظورشناختی مانند بیان مستقیم و غیر مستقیم، استفاده از زبان روزمره، و رشته‌ای از اشکال و ساختارهای زبانی تشدیدکننده یا تسهیل‌کننده رفتارهای ارتباطی است. لیچ (۱۹۸۳، ۱۰) منظورشناسی اجتماعی را بعد جامعه شناختی منظورشناسی می‌داند و آن را درک اجتماعی مبانی تفسیر افراد و کنش فعالیت ارتباطی آنان تلقی می‌کند.

۲-۵- نقش و هدف

محققان شناخت ابعاد کاربردی زبان، فهم دقیق‌تر منظور گوینده و نویسنده، شناخت روش شنونده و خواننده در کشف منظور گفتمان، توصیف رفتار کلامی انسان، بازسازی بافت گفتمان، ایجاد هم‌کنشی میان محققان در گستره‌های ارتباطات انسانی، تحلیل نگرش و رویکرد کاربران زبان، حفظ تنوع زبانی، معرفی روش‌های استدلال گویندگان و شنوندگان، ترکیب و درهم‌تنیده شدن گستره‌های گوناگون علمی و سرانجام تحلیل هم‌کنشی خواننده با متن را از اهداف عمده منظورشناسی دانسته‌اند. می (۱۹۹۳، ۴) با بررسی تاثیر نگرش افراد بر نظام ارتباطی انسان، به این باور می‌رسد که علم منظورشناسی، نگرش و رویکرد انسان‌هایی را تحلیل می‌کند که زبان را به کار می‌برند.

می (۱۹۹۳، ۱۵) با کشف نقاط ضعف جدایی علوم از یکدیگر، معتقد است که هدف منظورشناسی در مطالعات زبانی ترکیب گستره‌های گوناگون علمی است تا محققان در گستره‌های گوناگون هم‌کنشی‌های انسانی بتوانند با همدیگر هم‌کنشی داشته باشند. همچنین وی اذعان می‌دارد که به کمک مطالعات منظورشناسی می‌توان روش‌ها و راهبردهایی را برای حفاظت از زبان‌های در حال انقراض کشف کرد. از این رویکرد، به طور مشخص هدف منظورشناسی مقابله با نسل‌کشی زبانی توضیح نحوه بیان مفهوم یکسان به طرق گوناگون در بافت‌های مختلف فرهنگی، مذهبی، حرفه‌ای و غیره است، مثلاً در امریکا برای نشان دادن محل حرکت وسایل نقلیه با سرعت کم روی تابلو جاده می‌نویسند:

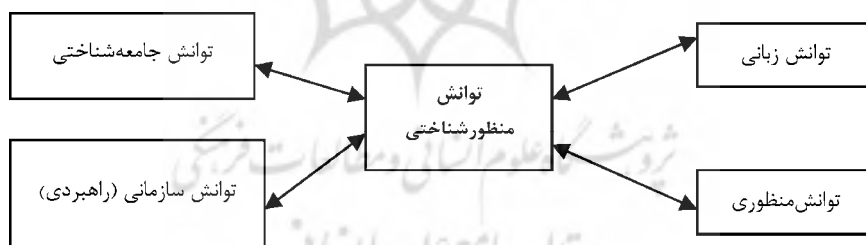
«وسایل نقلیه با سرعت کمتر، از سمت راست حرکت کنند» (slower traffic keep right). همین مفهوم در کانادا به این شکل بیان می‌گردد: «همیشه از سمت راست حرکت کنید، مگر برای سبقت گرفتن». (keep right except to pass).

از نظر منظورشناسی بخشی از این دو جمله مثل هم بوده و بخشی دیگر متفاوت است

(حرکت در سمت راست مشترک و هدف حرکت در سمت راه متفاوت) (می ۱۹۹۳، ۱۶). در تشریح هدف منظورشناسی، ویدوسون (۲۰۰۷، ۱۳) اذعان می‌دارد که معنای منظورشناسی نه تنها در برگیرنده ارجاع به امور بوده، بلکه در بر گیرنده انجام نوعی عمل ارتباطی نیز می‌باشد.

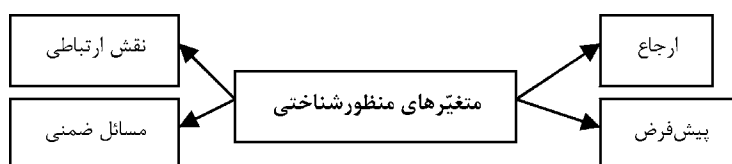
۳-۵- ابعاد

منظورشناسی نماد هم‌کنشی اجتماعی انسان بوده و متغیرهای توانش ارتباطی، بافت، استفاده از کلمات خاص و عام، نوع متن، ویژگی‌های گفتمان و اصول همکاری ابعاد مختلف آن را تشکیل می‌دهند. با پژوهش نظام جامع ارتباطی انسان، کسپر و رز (۲۰۰۱، ۱) معتقدند که نیروی محرکه قدرتمند در مطالعات توانش ارتباطی انسان خارج از گستره مطالعات آموزشی و پژوهشی زبانی پدیدار گشته است. چارچوب توانش ارتباطی انسان در قالب منظورشناسی متجلی می‌گردد. توانش و کنش منظورشناسی در هم‌کنشی‌های بشری دربرگیرنده توانش و کنش‌های دستوری، جامعه‌شناختی، راهبردی و گفتمانی می‌گردد و این مجموعه در هم تنیده چهاربعدی قواعد کاربردی زبان را منعکس می‌کند. بنابراین توانش منظورشناختی شامل توانش زبانی، توانش سازمانی، توانش جامعه‌شناسی زبان و توانش منظوری (illocutionary) است. نمودار ذیل ابعاد منظورشناسی از نظر این محققان نشان می‌دهد:



کولی و اسلاتر (۲۰۰۷، ۱۲) تحلیل ویژگی‌های گفتمان را یکی دیگر از ابعاد منظورشناسی تلقی کرده و اذعان دارند ویژگی‌های گفتمانی که در گستره منظورشناسی مطالعه می‌شوند عبارتند از ارجاع، نقش ارتباطی، پیش فرض و مسائل ضمنی (implicature). ارجاع فرایندی دستوری است که در ساختار انسجام متنی نقش مهمی دارد. نقش ارتباطی، وقتی تحقق می‌یابد که نقش‌های گوناگونی را بازی می‌کنیم، خود را جزء گروه‌های مختلف اجتماعی تلقی می‌کنیم. تحقیقات گسترده در تحلیل گفتمان انتقادی در این گستره نشان می‌دهد که

استفاده از ضمایر شخصی در هویت آفرینی مؤثر است. با استفاده از ضمیر "ما" نویسندگان و گویندگان رابطه خود را با دیگر گروه‌های اجتماعی مشخص می‌کنند. نمودار ذیل متغیرهای منظورشناسی از دیدگاه این محققان را نشان می‌دهد:



با استفاده از ضمیر «ما» در گفتمان خویش، نشان می‌دهیم که از نگرش مشابهی برخورداریم، ولی به طور غیر مستقیم از گروه‌های مخاطب نیز می‌خواهیم نگرش خود را درباره مسائل تجزیه و تحلیل کرده و در بخشی از آن با ما مشارکت داشته باشند. از نظر بلور و بلور (۲۰۰۷، ۲۲) پیش فرض تاریخیچه طولانی در فلسفه دارد و منظور از آن فرضی است که گوینده/نویسنده درباره دانش یا دیدگاه‌های خواننده/شنونده دارد. همه ما به هنگام هم‌کنشی و ارتباط با دیگران، دانش و شناخت خاصی را پیشاپیش در نظر می‌گیریم و اصول همکاری و ادب را در نظام ارتباطی خویش اعمال می‌نماییم. برای این‌که ارتباط مؤثری صورت گیرد، افراد حاضر در گفتمان باید در اصول مشترکی سهیم باشند. اصول همکاری گرایس زمینه‌های گوناگون ارتباط انسانی را فراهم می‌کنند. در تعاملات انسانی جالب‌ترین مسئله نحوه استفاده از این اصول است که بعضی از آن‌ها نادیده گرفته می‌شوند. مثلاً در گفتگوی ذیل (الف) نظرستان در باره کتاب او چیست؟ (ب) دوکیلو وزن دارد.

اصل ارتباط نادیده گرفته شده و به طور ضمنی گفته می‌شود که کتاب خسته‌کننده است.

۴-۵- سازوکارها و راهبردها

منظورشناسی دارای مجموعه‌ای از مکانیسم‌ها و راهبردهاست. متغیرهای قصه‌گویی، آشنایی با گفتمان‌ها یا ژانرها، بافت، زمان و اصول همکاری گرایس مجموعه راهبردهای منظورشناسی را تشکیل می‌دهند. قصه‌گویی بخشی از ماهیت هم‌کنشی ارتباطی انسان بوده و به شدت به ایده‌گفته-عمل (speech-act) مرتبط است، به خاطر این‌که نشان می‌دهد وقتی با یکدیگر حرف می‌زنیم، با کلمات خود، کار و عملی را انجام می‌دهیم. گفته-عمل‌ها بخش

جدایی ناپذیر معنی بوده و هدف تحلیل گفتمان انتقادی نیز تجزیه و تحلیل قصد و نیت گوینده یا نویسنده یعنی گفته- عمل است. می (۱۹۹۳، ۲۴۷) زمان را به عنوان یکی از سازوکارها و راهبردهای منظورشناسی تلقی کرده و معتقد است که وسیله‌ای برای قرار دادن یک پیام در بافت مرتبط با کاربر زبان است.

۶- تحلیل نظام منظورشناسی ادبی

شناخت هر پدیده انسانی در برگرفته تجزیه و تحلیل ویژگی‌ها و ابعاد مختلف آن است. شناخت نظام ادبیات می‌تواند در حل بسیاری از مشکلات انسان در گستره ارتباطات انسانی موثر باشد. این بخش پژوهش ویژگی‌های متون ادبی و ابعاد مختلف منظورشناسی ادبی را بررسی می‌کند.

۱-۶- ویژگی‌های متون ادبی

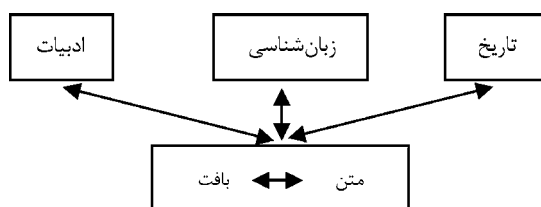
پژوهشگران در گستره ویژگی‌های متون ادبی متغیرهای نظام خلاق گفتمان شعری، ابعاد و نظام مستقل آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. مکی (۲۰۰۱، ص ۳۲۸) با مطالعه نظام شعر به این نتیجه می‌رسد که موضوع اصلی اشعار در این است که موضوعات ساده به شکلی با استفاده از اصطلاحات ناآشنا بیان شده‌اند که توجه خواننده را به خود جلب می‌کنند. روش‌های بیانی غیر متعارف ایده‌های ساده، در گفتمان شعری زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا یادگیرنده زبان، آن‌ها را برای بیان ایده‌های پیچیده به کار برد. با رویکردی مبتنی بر زبان‌شناسی نقش‌گرا، هالیدی (۲۰۰۲، ۸۸) به این نتیجه می‌رسد که محققان با تجزیه و تحلیل آثار ادبی، الگوهای زبانی جذاب و گیرایی را کشف کرده‌اند که ساختار بسیار نظام‌مندی دارند و نشان می‌دهند که در گفتمان ادبی، جملات و عبارات دربرگیرنده نقش‌های متعدد بینافردی (Interpersonal)، اندیشگانی (Ideational)، و متنی (Intertextual) بوده و بخشی از یک جمله هم زمان نقش فاعلی و سوالی داشته و این‌ها هم می‌توانند به نوبه خود نقش‌های متنی مختلفی داشته باشند و سرانجام می‌توانند نقش‌های مختلف زبانی را هم ایفا کنند.

وردانک (۲۰۰۲، ۱۷) با مطالعه ادبیات، به این نتیجه می‌رسد که ماهیت بافت گفتمان ادبی کاملا با گفتمان غیر آن متفاوت است به این خاطر که محدود به بافت محیط اجتماعی خود نیست. متون غیر ادبی، با بافت روزمره زندگی اجتماعی ما مرتبط‌اند. متن ادبی دارای استقلال خاص خودش است. در ادبیات و هنر زمینه‌های بالقوه‌ای برای علایق فردی وجود دارد و این

علاقی از بافت اجتماعی فعالیت روزمره جداست. ادبیات دنیایی را به نمایش می‌گذارد که تحت تاثیر و زیر مجموعه زندگی اجتماعی روزمره قرار نگرفته و واقعیت‌هایی که گفتمان ادبی معرفی می‌کند نمی‌توانند جایگزین مناسبی برای واقعیت‌های تجربه شده در زندگی روزمره اجتماعی باشد. معانی گفتمان ادبی نامشخص، نا محدود، متغیر و در واقع پویاست. بنابراین، هر وقت که می‌خواهیم از همان متن ادبی گفتمان را استنباط کنیم، مطمئن‌ایم که معانی دیگری را پیدا می‌کنیم که متفاوت از ذهنیات گوناگون ماست. ولی این گونه نیست که دنیای متن ادبی هیچ ارتباطی با دنیای واقعی نداشته باشد.

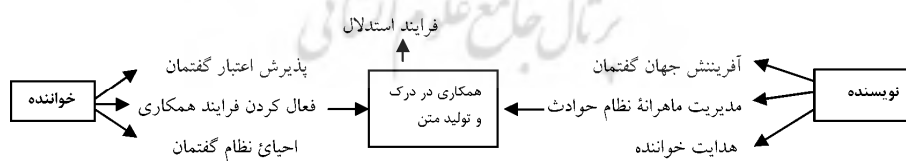
۶-۲- منظورشناسی ادبی

محققان گفتمان ادبی را از ابعاد گوناگون بررسی کرده‌اند. این گفتمان دارای ابعاد میان رشته‌ای بوده و دربرگیرنده بررسی رابطه میان پدیده‌های مختلف انسانی است. سل (۱۹۹۴ص ۲۲۴۹) با تجزیه و تحلیل متغیرهای مختلف به این نتیجه می‌رسد که صاحب نظران بر این باورند، بین نوشتن و خواندن متون ادبی، مقتضیات زیبایی و فرهنگی- اجتماعی و فرایندهای به وجود آورنده آن‌ها رابطه درونی فعالی حاکم است. برای کشف رابطه درونی فوق گستره میان رشته‌ای منظورشناسی ادبی پا به عرصه وجود نهاده‌است. منظور شناسان ادبی (Literary Pragmatists) ناگزیرند که رویکردهای میان رشته‌ای را گسترش بدهند؛ تا بتوانند از طریق ترکیب و اتحاد زبان‌شناسی و ادبیات در بافت جامعه‌شناختی و روان‌شناختی با اتخاذ چشم اندازی تاریخی به شناخت جامع‌تر متغیرهای اجتماعی موفق شوند. در زمینه ابعاد مطالعات منظورشناسی ادبی و نتیجه آن، سل (۱۹۹۴، ۲۲۵۱) اذعان می‌دارد که متغیرهای زبان، ادبیات و تاریخ نظام منظورشناسی ادبی را تشکیل داده و در قالب ارتباط فعال بین متن و بافت این متغیرها هم‌کنشی دارند و تحلیل علمی باید در بر گیرنده این متغیرها باشد تا معرف گفتمان جامع اجتماعی ادبیات گردد. نمودار زیر این رابطه را نشان می‌دهد:



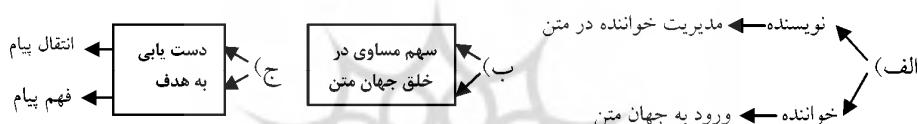
بنابراین ارمغان منظورشناسی ادبی در گستره هم‌کنشی‌های انسانی عبارت است از بازسازی بافت زبانی، ادبی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی پدیده‌های هستی. در گستره میان‌رشته‌ای منظورشناسی ادبی سعی و تلاش متحقیقین بر این است که فرایند طولانی مدت تکه تکه شدن تخصص‌ها را متوقف کنند. این فرایند باعث جدایی مطالعات زبانی از ادبیات و جدایی آن دو از مطالعات انسانی و اجتماعی در حد وسیع شده است (سل، ۱۹۹۴، ۲۲۴۹).

در تجزیه و تحلیل نقش منظورشناسی ادبی، می (۱۹۹۳، ۲۳۷) به این نتیجه می‌رسد که خواننده به عنوان مشارکت‌کننده فعال، بازیگر اصلی در صحنه ادبیات است. تاثیر خواننده بسیار فراتر از فهم متن و ورود به فرایندهای بصری و روان‌شناسانه مرتبط با فرایند خواندن است. سهم خواننده شامل ورود به دنیای نویسنده و تغییر صحنه بازی می‌باشد. یعنی آنچه که خواننده می‌خواند، در تحلیل نهایی، تولید مشترک وی در کنار کار نویسنده است. این هم‌کنشی که نماد وابستگی نویسنده و خواننده در پیش فرض‌های خود به یکدیگر است، فرایند استدلال را به وجود می‌آورد. مطالعه منظورشناختی متون ادبی بر ویژگی‌هایی تاکید می‌کند که این بعد استدلالی اثر ادبی را به نمایش بگذارند. یعنی این که متن را فرایندی تلقی کنیم که نویسنده آن را ابداع کرده و هدایت می‌کند و در همان زمان نیز پدیده‌ای بدانیم که خواننده در کانون آن قرار داشته و باعث فعال شدن فرایند نگارش می‌شود. در گستره منظور شناسی همکاری موفق کاربران زبان در فرایند تولید و درک اثر ادبی تحلیل می‌گردد. بعد روایی اثر ادبی کیفیت منظورشناختی متون را نشان می‌دهد. خواننده با ورود به دنیای متن و تبدیل شدن به بخشی از نمایشنامه موجود در متن روایی، روش‌های هم‌کنشی افراد را شناخته و نحوه ارجاع متنی آن را کشف می‌کند (همان‌ص ۲۴۰). نمودار زیر فرایند هم‌کنشی نویسنده و خواننده را در چارچوب تحلیل نظام منظورشناسی ادبی نشان می‌دهد:



هم‌کنشی خواننده و نویسنده به این ترتیب است که وقتی فرد وارد دنیای رمان یا نمایشنامه می‌شود، خود را به دست نویسنده می‌سپارد که وی هم راهنمای او در شبکه پیچیده متن است. بعد گفتمانی متن هم فرایندی غیرفعال نبوده و خواننده هم دارای نقش فعالی است.

زیرا موفقیت متن وابسته به همکاری و مشارکت فعال خواننده در آفرینش جهان متن است. نویسنده و خواننده سهمی برابر در خلق جهان متن دارند و وقتی که به اهداف و نیازهای خود دست یابند، پیام منتقل شده و فهمیده می‌شود. اصل موضوع در اینجا اعتبار دارد. یعنی این‌که نویسنده باید جهان گفتمانی را ایجاد کند که در چارچوب آن، خواننده اعتبار گفتمان نویسنده را پذیرا باشد. این اعتبار نیز به نحوه مدیریت ماهرانه نظام حوادث و نقش افراد و نحوه تعیین نقش افراد بستگی دارد. دانش خواننده در حوادث متن ادبی با پیش فرض‌های منظورشناختی همراه با پیش فرض‌های فرهنگی و اجتماعی شرطی می‌گردد. (می، ۱۹۹۳، ۲۴۷). نمودار ذیل نظام سه مرحله‌ای هم‌کنشی نویسنده و خواننده در عالم متن به نمایش می‌گذارد:



با تحلیل تاثیر انسان‌شناختی مطالعات منظورشناسی ادبی، وردانک (۲۰۰۲، ص ۱۷) معتقد است ما که در بافت شعر ممکن است ساختارهای زبانی را به شکلی بررسی و مطالعه کنیم که نشان دهد ما از این طریق نگرانی‌ها و احساسات انسان را به کمک بررسی زبان وی و نحوه ادراک اشیاء و پدیده‌های پیرامون وی استنباط می‌کنیم. انسان در قالب ادبیات اشیاء موجود در محیط پیرامون خود را به شکلی تجربه و معرفی می‌کند که انگار موجوداتی زنده‌اند و شناخت شخصیت و نقش افراد در عالم ادبیات نیز متفاوت است.

۸- بحث و بررسی

این مطالعه نشان داد که در چارچوب گفتمان ادبی زبان نه تنها پدیده‌ای انتزاعی و ساختاری نیست که پدیده‌ای انسانی - فرهنگی است. در تجزیه و تحلیل گفتمان ادبی، محقق به مشاهده، تجربه، و شناخت گسترده‌تر توانش و کنش ایفای نقش‌های خلاق زبانی می‌پردازد. در فرایند تجربه و مشاهده نظام ادبیات، فرد فرایندهای تفسیری در تولید و درک زبان را تجربه کرده و این مسئله منشا اعتماد به نفس مخاطب بوده و وی توانش و کنش‌های سطح بالای زبانی را تحلیل می‌کند و در بافتی قرار می‌گیرد که فرایندهای کشف، باز آفرینی و بازسازی مفهوم، در ذهن او فعال و خلاق شده و سرانجام موفق به بازسازی تفسیر مرتبط در کنش با

بافت و متن می‌گردد.

محقق در فرایند تشریح و تحلیل نظام ادبیات، از یک طرف نظام طراحی فرایندهای شناختی کاربران زبان را بررسی می‌کند و از آن طریق عوامل مؤثر در تشکیل رفتار کلامی آن‌ها را مطالعه و کشف می‌نماید، از طرف دیگر، محقق می‌تواند روش استفاده از شکل زبانی برای انتقال مفهوم را تشریح کند و در نتیجه شناخت جامع‌تری درباره فرایند کاربرد زبان در جامعه به دست آورد. زیرا او نظام رفتار کلامی کاربر زبان را کشف کرده و قوانین شناختی، فرهنگی و قراردادی مبنای رفتار کلامی را استنباط می‌کند. نظام جامع گفتمان ادبیات در صورت تجربه و مشاهده توسط انسان‌های خلاق، می‌تواند توسعه و تحول نظام آموزش انسانی را به دنبال داشته باشد. به این خاطر که در قالب این نظام، ابعاد مختلف ارتباط انسانی به شکلی طبیعی، خلاق و گسترده در هم تنیده شده‌اند و انسان، شناخت جامع‌تری نسبت به ماهیت آن‌ها به دست می‌آورد. این شناخت مطلوب زمینه تجربه هنری را فراهم می‌آورد. پیامد آن، تجربه هنری هم شرایط آموزش و یادگیری خلاق را فراهم می‌کند. براین مبنای گنجاندن ادبیات و مهارت‌های ادبی در نظام آموزش هم‌کنشی‌های انسانی، روش درهم تنیده آموزشی و پژوهشی را به ارمغان می‌آورد.

به خاطر تجربه، مشاهده و گسترش توانش و کنش جامعه شناختی و منظورشناختی در چارچوب گفتمان ادبی، فرد به مرحله‌ای می‌رسد که به ارزیابی گفتمان خویش می‌پردازد. گفتمان ادبی شرایط لازم برای گسترش آگاهی بین فرهنگی را نیز به ارمغان می‌آورد. به این دلیل که ادبیات نماد جامع گفتمان اجتماعی انسان بوده و می‌تواند معرف ابعاد زیباشناختی، اجتماعی، معناشناختی و منظورشناختی فرهنگ باشد. برای رسیدن به این هدف در نظام آموزشی، باید فرضیات فرهنگی موجود در متون را تجزیه و تحلیل کرده و سپس فعالیت‌هایی را برای معرفی و شناخت این فرضیات در نظر گرفت. در ضمن این فعالیت‌های آموزشی و یادگیری، مدرس و یادگیرنده، فرضیات و مسایل فرهنگی متن را با رسوم و نظامات فرهنگی خویش مقایسه و تطبیق نموده و به گسترش آگاهی بین فرهنگی خویش اقدام می‌کنند که نتیجه آن گسترش و تقویت نظام ارتباطی انسان است. برای رسیدن به این اهداف، باید به تجزیه و تحلیل نظام منظورشناسی و رابطه آن با ادبیات یعنی منظور شناختی ادبی پردازیم. چون که درهم تنیده شدن پدیده‌های گوناگون انسانی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی در نظام گفتمان ادبی، این متغیر کارایی بسیار گسترده‌ای در این گستره دارد. رویکردهای گوناگونی درباره ماهیت، نقش، ابعاد، و راهبردهای منظور شناختی ارائه شده

است. گروهی از محققان، منظور شناختی را روش حل مساله تلقی کرده‌اند. در کانون این رویکرد، نظام طراحی قرار گرفته‌است. طراحی از منظر گوینده/ نویسنده، انتخاب راهبرد مناسب برای تغییر مطلوب شرایط ذهنی شنونده/خواننده است و از جانب شنونده/خواننده موضوع طراحی، تفسیر مناسب و واکنش منطبق با آن است که مخاطب برای رسیدن به این هدف، به روش‌های فراحل مسئله متوسل می‌شود که نتیجه آن کشف راهبرد حل مسئله اکتشافی است. بنابراین، تفاسیر مختلفی در این فرایند از کاربرد زبان به دست می‌آید. بخاطر این‌که کاربران زبان در فرایند ایجاد ارتباط، دارای اهداف، انتخاب‌ها و محدودیت‌های گوناگون در هم‌کنشی اجتماعی بوده و استفاده خاص آنان از زبان، اثرات مختلفی بر دیگران می‌گذارد. پس مطالعه ساختار گفتمان و راهبردهای استفاده شده در آن، نظام منظورشناسی را تشکیل می‌دهد. منظورشناسی نظام هم‌کنشی ارتباطی انسان را معرفی کرده و شامل توانش و کنش دستوری، جامعه شناختی، راهبردی و گفتمانی است.

نتیجه

دیدگاه‌های پژوهشگران در باره هم‌کنشی ادبی با گفتمان انسانی در چهار گستره خلاصه می‌شود: تجربه گفتمان، آثار آموزشی و پژوهشی، شناخت انسان و منظورشناسی در چارچوب ادبیات. تجزیه و تحلیل متغیرهای پنجگانه فوق با هدف کشف رابطه علت و معلولی بین ادبیات و زبان نشان داد که زبان وسیله‌ای برای مدیریت و انعکاس رابطه انسان و پدیده‌های محیط پیرامون وی بوده که بستر رشد و نمو ادبیات را فراهم می‌کند. همچنین ادبیات از طریق راهبردهای گوناگون خود، نوع کنش و واکنش بین انسان و پدیده‌های محیط پیرامون وی را از طریق شناخت، تجربه، و تصورات ذهنی منعکس کرده و نماد زبان، فرهنگ و رسوم انسانی است. استنباط آموزشی و پژوهشی مطالعه حاضر این است که گفتمان ادبی نظام خلاق و گسترده‌ای از رابطه‌ها، راهبردها و روش‌شناسی خاصی دارد که منجر به شناخت جامع‌تر انسان می‌شود. لازمه این شناخت، بررسی و مطالعه پدیده‌های انسانی چون زبان، فرهنگ، تاریخ و دیگر متغیرهای اجتماعی است. تحلیل رویکردهای محققان رابطه علت و معلولی بین متغیرهای ادبیات و نظام ارتباطی انسان را اثبات می‌کند. بنابراین، شناخت گفتمان ادبیات، محقق را در شناخت پدیده‌های انسانی کمک می‌کند. شناخت پدیده‌های انسانی، مبانی تصمیم‌گیری در فرایندهای آموزشی و پژوهشی در گستره‌های ارتباطات بین فرهنگی مثل ادبیات، آموزش زبان، تربیت مترجم، آموزش کاربران زبان در گستره رسانه و ابعاد گوناگون

مطالعات انتقادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

از آنجا که منظورشناسی ادبی به عنوان گفتمان جامع اجتماعی، باعث کشف، گسترش، و رشد و اعتلای امکانات، روش‌ها، و راهبردهای پژوهشی، آموزشی و یادگیری گشتالتی (چند بعدی) در این بخش از گستره‌های علوم انسانی می‌گردد. بنابراین، لازم است درمبانی برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی، تهیه و تدوین مطالب درسی در گستره‌های آموزش زبان، ادبیات و تربیت مترجم بازننگری گردد. با توجه به این که امروزه بشر در آموزش هم‌کنشی‌های انسانی با متغیرها، فرضیات و سؤالات چند بعدی مواجه هست، لازمه فعالیت علمی، پژوهشی و آموزشی او هم اتخاذ رویکردی چند بعدی و میان‌رشته‌ای است تا مانع فرایند نامیمون جدایی، قطعه قطعه شدن و عدم ارتباط علوم با یکدیگر گردد. حال چگونه می‌توان به این هدف دست یافت؟ جواب این سوال را باید از محققان جامع‌نگر در گستره‌های گوناگون فرهنگی، ادبی و زبانی جستجو نمود. به دلیل این که با رویکرد انسان‌های چند بعدی می‌توان مسائل و مشکلات چند بعدی نظام آموزشی هم‌کنشی‌های انسانی را بر طرف کرد. بنابراین، در برنامه‌ریزی آموزشی، پژوهشی و تهیه و تدوین مطالب درسی لازم است از محققان گستره‌های مختلف استفاده شود.

Bibliography

- Arnold, Mark and Janie Rees –Miller. (eds) (2001). *The Hand book of Linguistics*, Singapore: Blackwell.
- Asher, Richard (ed.) (1994). *The Encyclopedia of Language and Linguistics*. Pergamon Press, USA.
- Baker, Mono. (1991) *In Other Words, A Terxt Book of Trasnaltion*. London: Cambridge.
- Bayram, Michael. (2000). *Routledge Encyclopedia of language Teaching and Learning*. London: Routledge.
- Bloor, Mariel and Thomas Bloor. (2007). *The Practice of Critical Discourse Analysis An Introduction*, USA: OUP.
- Bredella, Lothar. (2000). *Literary Text and Intercultural Understanding*, in Byram.(2000).P.P 375-387.
- Brown, Douglas.(2000). *Principles of Language Learning and Teaching*. Fourth Edition, San Francisco: Longman.
- Burke, Lucy, Tony Crowley and Alan Girvin. (2000). *The Routledge Language and Cultural Theory Reader*. London: Routledge.

- Bush, Peter. (1377/ 1998). *Goftogoo ba Peter Bush* (An Interview With Peter Bush). Motarjem.No. 27. 23-34.
- Canter, Ronald. (2004). *Language and Creativlty, the art of Common Talk*, London: Routledge.
- Carter, Ronald. (1997). *Investigating English Discoures, Language, Literacy and Literature*, London: Routledge.
- Celce-Murcia, Marianne and Lois McIntosh. (1979). *Teaching English As A Second Or Foreign Language*, London: Newbury House Publishers.
- Celce-Murcia, Marianne and Lois McIntosh. (2001). *Teaching English As A Second Or Foreign Language*, London:Newbury House Publishers.
- Collie, Joanne and Stephen Slater. (1987-2007). *Literature in the Language Classroom*, UK: Cambridge
- Cook,Guy. (1994). *Discourse and Literature*, Oxford, OUP.
- Crystal, David. (1990). *From Out in Left Field*, in Wheeler (1990). 234-257.
- Dabirmoghaddam, Mohammad and Yahya Modarresi. (1376/1999). *Majmooeh Maghalat Sevvomin Konferance Zabanshenasi*.(The Proceedings of the Third Linguistic Conference). Tehran: Allame Tabtabaee University Press.
- Dabirmoghaddam, Mohammad. (1372/1993). *Majmooeh Maghalat Avvalin Konferance Zabanshenasi Karbordi va Nazair*. (The Proceedings Of The First Conference On Theoretical And Applied Linguistics). Tehran: Allame Tabtabaee University Press.
- Daryabandari, Najaf. (1376/ 1997). *Yek Goftogo*. (A Dialog). Tehran: Karnameh Publishers.
- Ellis , Rod. (1997). *Second Language Acquisition*. New Yourk: OUP.
- Emami, Karim. (1373/1994). *Goftogoo ba Karim Emami* (An Interview With Karim Emami). Motarjem. No. 16. 14-22.
- Fabb, Nigel. (2001). *Lingistics and Literature*, in Arnoff and Rees-Miller(2001). 446-466.
- Fazilat, Mahmood. (1373/1994). *Zabanshenasi va Magholehay Adabi*. (Linguistics And The Literary Issues) in Mir Emadi (1373/1994). 301-317.
- Fowler, Robert. (1981) *Literature as social Discourse*. London: Oxford University Press.
- Ghaderi, Behzad. (1371/1992). *Zabane Adabi be Onvane Zabne Neshaneha*. (Literary Language as the Language of Signs). Majalleh *Zabanshenasi*. No.18. 2-21.
- HaghShenas, Ali Mohammad. (1373/1994). *Nazm, Nasr, Sher- Se Ghooneh Adab*.(Poetry And Prose Three Literary Types). In Mir Emadi(1373/1994). .103-113.

- HaghShenas, Ali Mohammad. (1384/2005). *Naghsh Zaban va Adabhat Dar Pishrafthaye Elmi.* (The Role Of Language And Literature In Scientific Improvements). Majalleh Daneshkadeh Adabiat va Oloom Ensani Tehran. No.173. 25-36.
- HaghShenas, Ali Mohammad. (1370/1991). *Avalem Maghal Dar Zaban va Adabiat.* (The Universe Of Discourse In Language And Literature) in Hagh Shen, Ali Mohammad. (1370/1991). 13-23.
- Haliday, M.A.K. (2002). *Linguistic Studies of Text and Discourse.* London: Continuum
- Johnstone, Barbara. (2008). *Discourse Analysis,* England: Blackwell.
- Kafi, Ali. (1371/1992). *Majmooh Maghalat Zaban Farsi Zabane Elm.* (The Proceedings Of The Persian Language As The Language Of Science Conference). Tehran: Markaze Nashre Daneshgahi.
- Kasper, Gabriele and Kenneth, R. Rose. (2001). *Pragmatics in Language Teaching* , in Rose, R.Kenneth and Gabriele, Kasper (2001). 1-9.
- Leech, Geoffry. (1983). *Principles of Pragmatics,* London: Longman.
- Lewis, Marilyn.(1999). *How to Study Foreign Languages,* London, Macmillan.
- Macky, S. Lee. (2001). *Literature as Content for ESL/EFL.* in Celce-Murcia, Marianne and Lois McIntosh (2001). 319-333.
- Mey, L. Jacob. (1993). *Pragmatics , An Introduction,* USA: Blakwell Publishers Inc.
- Mills, Sara. (2004). *Discourse,* London: Routledge.
- Mir Emadi, Ali. (1373/1994). *Majmooh Maghalat Sevvomin Konferance Zabanshenasi.*(The Proceedings Of The Third Linguistic Conference). Tehran: Allame Tabtabaee Publishers.
- Mohajer, Meran and Mohammad Nabavi. (1376/ 1997). *Az Zaban Ta Shear.*(from Language to Poetry) in Dabirmoghaddam and Modarresi. (1376/1999). 69-83.
- Povey, John. (1979). *The Teachings of Literature In Advanced ESL Classes.* in Celce-Murcia and McIntosh. 162-187.
- Rivers, Wilga. (1981). *Teaching Foreign Language Skills,* Second edition, Chicago: University of Chicago press.
- Rose, R.Kenneth and Gabriele, Kasper. (2001). *Pragmatics in Language Teaching,* UK: CUP.
- Schofer, Peter. (2000). *Literary theory and literature teaching,* in Byram. 387-392.
- Sell, Ronold. (1994) *Literary Pragmatics.* in Asher (ed.)(1994). 2218-2235.
- Simpson, Paul. (1997). *Language Through Literature,* London :Routledge.
- Skehan, Peter. (1998). *A Cognitive Appeouch to language learning,* New yourk: OUP
- Stern H. H. (1992). *Foundamental Concepts in Language Teaching.* London: Oxford.

- Stubbs, Michael. (1986). *Educational Linguistics*, Great Britain, Blackwell.
- Verdonk , Peter. (2002). *Stylistics*, Oxford: OUP.
- Wheeler, Rebeca. (1990). *The Workings of Language*, London: Praeger.
- Wichmann, Anne. (2000). *Intonation in Text and Discourse*, London: Longman.
- Widdowson, G. Henry. (2007). *Discourse Analysis*, Oxford: OUP.
- Widdowson, Henry. (1984). *Explorations In Applied Linguistics*. London: OUP.
- Widdowson, Henry. (1984). *Explorations In Applied Linguistics2*, London: OUP.
- Yarmohammadi, Lotfollah. (1372/1993). *Vijegihaye Gofte-man Elmi*, (Characteristics of Scientific Discourse). In Kafi. (1372/1993).15-31.

